

مقاله علمی پژوهشی

## ورود ثالث در دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضایای صید نهنگ‌های قطب جنوب و آزمایش‌های اتمی

عباس برزگزاده\*

استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶)

### Third Intervention into the International Court of Justice with an Emphasis on the Issues of Whaling in Antarctic and Nuclear Tests

Abbas Barzegarzadeh\*

Assistant Professor of International Law, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Tehran, Iran

(Received: 21/Apr/2020 Accepted: 14/Feb/2021)

#### Abstract

Articles 62 and 63 of the Statute of the International Court of Justice set out the conditions for third intervention and an intervener state. In this paper, two cases of Whaling in antarctic and Nuclear tests will be studied in order to explain the views of the International Court of Justice and its judges on the conditions of third intervention involvement in environmental cases. The study method in this research is descriptive-analytical and the main purpose of this article will be to establish a relationship between erga omnes and environmental issues with emphasis on expanding the jurisdiction of the Court in accepting third parties. We seek to answer the question of what is the relationship between the interest and the legal nature of Article 62 The Articles of Association have an interest in environmental issues for the international community. Explaining the general interest to members of the international community and the legal nature of Article 62 of the Statute, it was stated in both cases that environmental disputes are not limited to disputes. And the international community has a legal interest in entering these cases as a third intervention.

**Keywords:** Third Intervention, Whaling in Antarctic Nuclear Tests, Erga Omnes, International Environmental Law.

#### چکیده

مواد ۶۲ و ۶۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شرایط ورود دولت ثالث و مداخله‌گر را تعیین نموده است. در این مقاله به‌طور اخص دو قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب و آزمایش‌های اتمی به‌منظور تبیین نظر دیوان بین‌المللی دادگستری و قضات آن در خصوص شرایط ورود ثالث در پرونده‌هایی با موضوعات محیط زیستی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. روش مطالعه در این تحقیق توصیفی تحلیلی است و هدف اصلی این مقاله، برقراری ارتباط میان تعهدات عام‌الشمول و مسائل محیط زیستی با تأکید بر بسط صلاحیت دیوان در پذیرش ورود ثالث خواهد بود. در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه ارتباطی میان منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه با منفعت در موضوعات محیط زیستی برای جامعه بین‌المللی وجود دارد که با تبیین منفعت عام اعضا جامعه بین‌المللی و منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه در هر دو قضیه مورد بررسی مسجل گردید که اختلافات در حوزه محیط‌زیست محدود به طرفین اختلاف نیست و جامعه بین‌المللی نیز دارای منفعت حقوقی جهت ورود به این پرونده‌ها به‌عنوان ثالث می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق محیط‌زیست بین‌الملل، تعهدات عام‌الشمول، قضیه آزمایش‌های اتمی، قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب، ورود ثالث.

## مقدمه

باید ذینفع باشد، نفعی که حقوقی و مشروع بوده و به وجود آمده و باقی باشد و شخصی و مستقیم شمرده شود (شمس، ۱۳۹۳: ۶۶).

در این مقاله آنچه اهمیت دارد ورود ثالث در مسائل محیط زیستی در پرونده‌های مطروحه نزد دیوان تحت عنوان تعهدات عام‌الشمول است. بر اساس مواد ۴۲ و ۴۸ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها<sup>۴</sup>، دول ناقص قواعد آمره در مقابل کل جامعه بین‌المللی مسئول شناخته می‌شوند و لذا دولت‌ها می‌توانند به مسئولیت آنها استناد نمایند؛ اما همان‌گونه که در رأی صلاحیتی مصونیت دولت‌ها دیوان ابراز داشت نقض قاعده آمره به‌خودی‌خود مجوزی جهت عدم رعایت مبانی صلاحیتی دیوان مندرج در ماده ۳۶ به شمار نمی‌آید (ICJ Rep, 2011). با این اوصاف ورود به‌عنوان ثالث در خصوص موضوعات مورد دغدغه بین‌المللی از قبیل موضوعات زیست‌محیطی با تسهیل بیشتری صورت خواهد پذیرفت اگر این مسئله محوری مطمح نظر قرار گیرد که «منفعت با ماهیت حقوقی»<sup>۵</sup> مندرج در ماده ۶۲ قابل بسط به همه دول عضو جامعه بین‌المللی باشد.

## ورود ثالث

برای تحلیل دو قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب (ICJ Rep, 2014) و آزمایش‌های اتمی (ICJ Rep, 1974) باید ابتدا به تحلیل اصل نهاد ورود ثالث به دیوان پرداخته شود. اساسنامه دیوان دو شیوه را در مواد ۶۲ و ۶۳ پیش‌بینی کرده و در مواد ۸۶ - ۸۱ آیین‌نامه خود نیز مقررات آن را معین نموده است. هر دو شیوه مداخله هرگز به معنای طرح دعوی جدید نیست؛ بنابراین ورود ثالث<sup>۶</sup> به‌طور کامل وابسته به قضیه اصلی خواهد بود و در صورت رد دعوی اصلی (پذیرش ایرادات مقدماتی، عدم قابلیت استماع و نظایر اینها) ورود ثالث نیز منتفی خواهد شد.

مسائلی از این قبیل که آیا جهت ورود ثالث باید مبانی صلاحیتی دیوان رعایت شود، یا اینکه رأی دیوان نسبت به وارد ثالث (در ماده ۶۲) الزام‌آور خواهد بود و یا اینکه ورود ثالث تحت صلاحیت دیوان است یا خیر؛ وجود دارد که بررسی جامع اینها موضوع سؤال اصلی این مقاله نیست و به‌طور خلاصه و

سؤالی که منجر به تحقیق در خصوص این مقاله گردید این بود که احراز منفعت عام دولت‌ها به‌طور اخص در موضوعات محیط زیستی توسط دیوان چگونه صورت می‌پذیرد و آیا اصولاً اساسنامه دیوان چنین امری را تجویز می‌نماید یا خیر، به همین منظور رویه قضایی دیوان مورد مطالعه قرار گرفت. فرضیه ابتدایی نیز مؤید این امر بود که با توجه به رویه قضایی دیوان امکان اثبات وجود منفعت و احراز آن توسط دیوان مزبور وجود دارد. به همین منظور در این مقاله ابتدا مسئله ورود ثالث بر اساس مواد ۶۲ و ۶۳ در کل مورد بررسی قرار خواهند گرفت و سپس با معطوف شدن بر روی دو قضیه آزمایش‌های اتمی و صید نهنگ‌های قطب جنوب به نحو اختصاصی مفهوم منفعت جامعه بین‌المللی جهت ورود به پرونده‌های محیط زیستی خواهیم پرداخت. لذا برای ثبوت عنوان ثالث باید قائل به وجود طرف‌های اصلی دعوی بود. اینکه دولت ثالث به‌عنوان طرف اصلی به شمار نمی‌آید (بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه). واجد آثار متعددی از جمله خروج از حکم موضوع ماده ۵۹ اساسنامه دیوان مبنی بر الزام‌آور بودن رأی فی‌مابین طرفین اختلاف، عدم امکان تعیین قاضی اختصاصی<sup>۱</sup> حسب مقرر ماده ۳۱ اساسنامه، عدم رعایت شرایط مندرج در ماده ۳۶ در خصوص مبانی صلاحیتی از حیث پیوند قضایی با طرفین اصلی دعوی، عدم امکان درخواست تفسیر رأی موضوع ماده ۶۰ اساسنامه، عدم امکان اعاده دادرسی<sup>۲</sup> مقرر در ماده ۶۱ اساسنامه خواهد بود. در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مسئله هم منشأ بودن و مرتبط بودن خواسته ثالث با دعوی اصلی مسکوت مانده است؛ ولی هم عقلاً و هم بر اساس منطق حقوقی و هم بر اساس نظام‌های عمده حقوقی و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری رعایت این اصل امر بدیهی به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> رویه عملی دیوان مانند پذیرش دعوی متقابل است و شرط اصلی دخالت ثالث نیز ارتباط داشتن با موضوع اصلی دعوی است. زمانی دعوی ورود ثالث با دعوی اصلی در ارتباط است که اخذ هرگونه تصمیم در منافع ثالث تأثیر مستقیم بگذارد (کرم الهی، ۱۳۹۵: ۹). در اقامه دعوی ورود هم وارد ثالث اصلی باید تمامی شرایط اقامه دعوی را دارا باشد، ثالث

1. ad hoc

۲. اساساً در دیوان نهادی به نام تجدیدنظر وجود ندارد و درخواست مندرج در ماده ۶۱ اساسنامه اصولاً اعاده دادرسی (Revision) است.

۳. مواد ۸۲ - ۸۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

4. draft of Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts  
5. Interest of a legal nature  
6. Third intervention

ندارد و نکته دوم اینکه دولت ثالث به هیچ وجه به عنوان یکی از اطراف دعوی به شمار نمی آید ( ICJ Rep, 1999, para 11, p.1034). بر اساس اصل رضایی بودن حضور نزد دیوان به عنوان یک اصل حقوق بین الملل و ذکر این نکته که دیوان تنها برای رسیدگی به دعاوی دولتهایی دارای صلاحیت است که به این امر رضایت داده‌اند و آن هم تا حدی که این دولت‌ها مشخص کرده‌اند (ممتاز و زر نشان، ۱۳۹۵: ۱۴). باید وضعیت رضایت طرفین در خصوص ورود ثالث نیز تعیین گردد، به این منظور می‌توان مستند به امضای اساسنامه دیوان توسط طرفین اختلاف، رضایت پیشینی آنها در خصوص مقررات آن به صورت عام و بحث ورود ثالث به نحو اخص مفروض قلمداد کرد (Wolff, 2001: 161). بدین معنا که کسب رضایت

دول طرف اختلاف به صورت موردی موضوعیت ندارد. در خصوص اینکه آیا رأی دیوان نسبت به ثالث الزام آور است یا خیر دیوان استدلال می‌کند که ماده ۵۹ اساسنامه به منظور رعایت حقوق ثالث تدوین گردیده است و وظیفه اصلی آن محدود نمودن اثر رأی فی مابین طرفین اختلاف است و الزام ثالث فقط در حد تصمیم دیوان به احراز یا عدم احراز و ورود ثالث است نه بیشتر. (ICJ Rep, 1990: 92)

بر اساس تصریح ماده ۶۲ آنچه موجبی برای ورود ثالث به یک پرونده می‌شود منفعت با ماهیت حقوقی و امکان تأثیر پذیرفتن آن از رأی دیوان است. لذا یک دولت متقاضی ورود برای به رسمیت شناخته شدن «حقوقش» نمی‌تواند از این طریق مداخله کند. به عبارت دیگر باید به دوا حق وجود داشته باشد تا امکان اثرپذیری منافع آن محل بحث باشد. منفعت به معنای حق بر اموال یا انتفاع از آنها است.<sup>۲</sup> منفعت در مقابل چهار اصطلاح عین، دین، حق مالی و انتفاع به کار می‌رود و معمولاً راجع به نفع عین است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۱۸) و همچنین بنا به تصریح ماده ۶۲ منفعت با ماهیت صرفاً سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمی‌تواند موجبی برای پذیرش درخواست نزد دیوان باشد. (Fitzmaurice: 126) گرچه نوع عبارت‌پردازی ماده ۶۲ امکان هرگونه تفسیری را برای دیوان مهیا می‌سازد ولی رویه دیوان مبین تمایل این نهاد به تفسیر مضیق<sup>۳</sup> است. (chinkin: 153) نتیجه اینکه موضوع تحت شمول ماده ۶۲ به رسمیت شناختن یا ایجاد حق نیست

به صورت کلی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ماده ۶۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که به تعیین شرایط ورود ثالث می‌پردازد مقرر می‌نماید که:

۱- هر دولتی که تشخیص دهد تصمیمی که در دیوان اتخاذ می‌شود ممکن است منافع با ماهیت حقوقی وی را تحت تأثیر قرار دهد می‌تواند دادخواستی به دیوان جهت صدور اجازه به مداخله ارائه نماید.

۲- در این خصوص، رأی دیوان قاطع خواهد بود.

مطابق بند ۲ این ماده موافقت یا مخالفت با دادخواست ورود ثالث در صلاحیت دیوان است؛ بنابراین دادخواست مزبور موجب «حق» دولت متقاضی ورود نیست بلکه فقط یک امکان حقوقی است و صرفاً دادخواست، دیوان را ملزم به پذیرش نمی‌نماید (Fitzmaurice, 1958: 1-127). دیوان متحصراً بر اساس دلایل مداخله به اظهار نظر خواهد پرداخت و اعمال صلاحیت نمی‌کند. (ICJ Rep, 1961: 174) به عبارت دیگر در این خصوص دیوان صلاحیت قضایی اعمال نمی‌کند و اگر یک دولت بتواند منفعت با ماهیت حقوقی که ممکن است با رأی دیوان تحت تأثیر قرار گیرد را اثبات نماید، در این صورت وظیفه دیوان فقط احراز است نه اعمال صلاحیت.

یکی از موضوعات مهم در این مبحث این است که آیا جهت ورود ثالث بر اساس منطق و مفهوم ماده ۶۲ اساسنامه اصولاً رعایت مبانی صلاحیتی مندرج در ماده ۳۶ الزامی است یا خیر به عبارت دیگر وجود رابطه قضایی میان اطراف اصلی و ثالث الزامی است. دیوان بر اساس ماده ۶۲ شرایط ورود ثالث را احراز می‌کند و به مثابه وضعیت «دولت طرف»<sup>۱</sup> در محکمه نیست که دیوان مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نماید، لذا وجود رابطه صلاحیتی موضوعیت نخواهد داشت. (chinkin, 1993: 152) این رویکرد توسط دیوان در قضایای مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. (zimmermann, 2012: 1529) دیوان در قضیه اختلافات مرزی سرزمینی و دریایی کامرون و نیجریه در سال ۱۹۹۹ اظهار داشت که ورود ثالث یک امکان حقوقی برای دولتی است که تصور می‌کند ممکن است رأی دیوان بر منافع حقوقی وی اثرگذار باشد و از این حیث نیازی به احراز مبانی صلاحیتی دیوان نیست و اینکه وجود پیوند قضایی فی مابین طرفین اصلی دعوی ثالث ضرورت

2. Dictionary.Law.com/Default.aspx? searched = interest a type = 1

3. Narrow interpretation

1. State party

بر اساس ماده ۶۲ چنین تکلیفی به نحو اختصاصی وجود ندارد و حسب ماده (۳) ۴۰ اساسنامه<sup>۵</sup> دفتردار دیوان به‌طور عمومی ثبت دادخواست را به همه دولت‌های عضو ملل متحد اعلام می‌کند، چهارم اینکه بنا به تصریح بند ۲ این ماده تفسیر صادره نسبت به دولت مداخله‌گر الزامی خواهد بود درحالی‌که در ماده ۶۲ چنین الزامی وجود ندارد. یک شرط اساسی در ماده ۶۳ جلب توجه می‌کند و آن هم قید وجود یک معاهده چندجانبه است. لذا کسب حق مداخله در یک چنین پرونده‌ای فقط منوط به اثبات طرفیت در یک معاهده چندجانبه موضوع اختلاف است و نه وجود و اثبات یک منفعت با ماهیت حقوقی (ICJ Rep, 2013: para 18.p 9).

در این ماده یک الزام اضافی نسبت به حکم کلی ماده ۵۹ اساسنامه قرار داده شده است و آن هم اینکه تفسیر صادره را نسبت به دولت مداخله‌گر هم الزام آور، اعلام نموده که این امر هم استثنایی بر یک کل است و هم مبین درستی این رویکرد است که در ماده ۶۲ دلیلی بر الزام آور بودن حکم نسبت به دولت ثالث وجود ندارد که اگر چنین قصدی وجود داشت همچنین تخصیصی در این ماده هم ذکر می‌گردید.

نظریه مشورتی دیوان در خصوص امکان اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع ژنوساید، ساختار نظام نوین حق شرط بر معاهدات را شکل می‌دهد که بعداً در قالب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات به شکل دقیق و منسجم منعکس شده است (زر نشان، ۱۳۹۲: ۲۴۲). همچنین مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و همچنین رویه قضایی دیوان در خصوص مبنای تعهد عام‌الشمول بر پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها<sup>۶</sup> اثرگذار بوده است.

## قضایای مطروحه نزد دیوان دائمی و دیوان بین‌المللی دادگستری

قضایای بسیار محدودی در خصوص ورود ثالث به دیوان‌های

بلکه جلوگیری از ورود اثر سوء بر منفعت با ماهیت حقوقی دولت‌ها است.

دیوان در دعوی اندونزی علیه مالزی (۲۰۰۱) اظهار می‌دارد بیان این نکته که امکان استناد و یا اعلام اصول کلی حقوقی توسط دیوان به‌طور عام می‌تواند بر منفعت حقوقی یک کشور اثرگذار باشد، کفایت نمی‌کند. ( ICJ Rep, 2001:para 576) بلکه اعلام دقیق و منجز یک منفعت حقوقی مشخص که «ممکن»<sup>۱</sup> است در آینده حسب رأی دیوان در پرونده اصلی مورد تأثیر قرار می‌گیرد الزامی است. (ICJ Rep, 2001, para 348) رویه قضایی فرانسه هرگونه ضرر و حتی بیم خطر اعم از مادی یا معنوی را برای ورود شخص ثالث کافی تلقی کرده است (امین، ۱۳۵۳: ۳۶)؛ لذا احتمال اثرپذیری هم کفایت می‌کند. برای مثال منفعت با ماهیت حقوقی در یک اختلاف دریایی باید دقیقاً معطوف باشد به حقوق راه‌های دریایی، تحدید حدود،<sup>۲</sup> منافع بستر و زیر بستر، فلات قاره،<sup>۳</sup> ماهیگیری که مشترک بین بیش از دو دولت؛ باشد (ICJ Rep, 1999:15) (اختلاف دریایی میان کامرون و نیجریه که گینه تقاضای ورود ثالث داده بود).

ماده ۶۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شرایط نوع دوم ورود ثالث را چنین مقرر می‌نماید:

۱- هرگاه قضیه مربوط به تفسیر<sup>۴</sup> یک معاهده باشد که به‌جز دولت‌های طرف دعوی دیگر دولت‌ها نیز در آن طرفیت داشته باشند، دفتردار دیوان باید مراتب را سریعاً به آنها اطلاع دهد.  
۲- هر یک از دولت‌های مذکور حق مداخله دارد و در صورت اعمال این حق، تفسیری که به‌موجب حکم دیوان صادر می‌شود نسبت به آنها نیز الزام آور خواهد بود.

چند تفاوت بارز میان مواد ۶۲ و ۶۳ وجود دارد اول اینکه دولت مداخله‌گر مکلف به اثبات یک منفعت با ماهیت حقوقی برای ورود به پرونده نیست، دوم اینکه ورود به قضیه برای مداخله‌گر یک «حق» است و نه صرفاً یک امکان؛ لذا دیوان فقط شرایط شکلی را بررسی می‌کند، به‌مثابه ماده ۶۲ ورود ماهیتی نخواهد داشت، سوم اینکه دیوان مکلف به اعلام ثبت قضیه مطروحه به اطراف یک معاهده چندجانبه است درحالی‌که

۵. نامبرده (دفتردار) موضوع را به‌وسیله دبیر کل سازمان ملل متحد به اطلاع اعضای ملل متحد و همچنین به اطلاع دولت‌هایی که حق رجوع به دیوان دارند می‌رساند.

۶. بر اساس مواد ۴۲ و ۴۸ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، نقض تعهدات عام‌الشمول «قاعده آمره» به‌منزله نقض حقوق جامعه بین‌المللی است و در خصوص این تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین‌الملل مسئولیت دارند. این نظر در قضیه بارسلو تراکشن نیز اعلام گردیده بود:

see: ICJ Rep, 1970

۱. در اساسنامه از اصلاح might استفاده شده و نفس این عبارت‌پردازی یعنی اینکه تصور اثر رأی دیوان بر یک منفعت حقوقی کفایت می‌کند و پیش‌بینی قطعی رأی دیوان نه در صلاحیت دولت‌ها است و نه وظیفه آنها.

2. Delimitation  
3. Continental shelf  
4. Construction

سیاسی احتمالی مداخله است که شاید منافع درازمدت دولت‌ها را با مخاطره مواجه کند و سوم حفظ وضع موجود در روابط بین‌المللی است (Liebelt, 2013: 10). در طریقه دوم بر اساس بند ۲ ماده ۶۳، تفسیر نهایی دیوان برای دولت مداخله‌گر الزامی خواهد بود؛ لذا برخی از دولت‌ها ممکن است برای رهایی از یک چنین الزامی قید حضور نزد دیوان را بزنند.

طرفین اختلاف می‌توانند رویکرد و منافع مختلف و عموماً متضاد از حضور دولت ثالث داشته باشند. از یک سو دولت ثالث می‌تواند در آینده نزدیک از آثار یک حکم یا تفسیر بین‌المللی، مشابه یک طرف دعوی اصلی منتفع شود که این امر شاید با اهداف یکی از اطراف اصلی دعوی در حل و فصل اختلاف بین‌المللی مغایرت داشته باشد و از دیگر سو اگر طرف ثالث به جهت تقویت موضع یکی از اطراف دعوی وارد فرایند رسیدگی (ماده ۶۳) شود طرف مقابل با احساس ضعف برابری در محضر دادگاه به عنوان نقض یک اصل مهم دادرسی مواجه شود (ICJ Rep, 2010: 29).

دیوان تنها مرجع صالح تشخیص منفعت با ماهیت حقوقی بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه است و منحصرراً با احراز دیوان یک دولت می‌تواند در موقعیت دولت ثالث قرار گیرد. در کل پذیرش ثالث در دعوای دارای آثاری از قبیل کاهش پرونده‌های ورودی به دیوان با موضوعات تقریباً مشابه، جلوگیری از صدور آراء بعضاً متناقض در پرونده‌ها با مسائل مشابه به همدیگر است (ICJ Rep, 2001: para, 630)، دوم اینکه ورود ثالث این امکان را به دیوان می‌دهد تا در رسیدگی به یک پرونده ترافیکی به اطلاعات بیشتری دست یابد و مدارک، اسناد و ادله‌ای که دولت ثالث به محضر دیوان تقدیم می‌نماید موجب تنویر بیشتر مسئله متنازع فیه و صدور رأی عادلانه خواهد گردید. (wolfurm: 161). در حالی که اختلاف واقعه میان دو دولت در دیوان در حال رسیدگی است و این امکان وجود دارد که رأی دیوان به‌طور مستقیم منفعت حقوقی یک دولت ثالثی را تحت تأثیر قرار دهد، حضور این دولت در فرایند رسیدگی می‌تواند، منجر به حل و فصل جامع اختلاف در آینده گردد. در برخی از قضایا حتی این امکان وجود دارد که دیوان بدون حضور ثالث قادر به صدور رأی عادلانه نباشد (ICJ Rep, 19-32: 1945). دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن بر اهمیت وجود منافع متعدد در یک قضیه حتی در زمانی که هیچ درخواستی برای مداخله نیز وجود ندارد تأکید کرد (ICJ Rep, 1970: 65).

بین‌المللی وجود دارد یک دادخواست در قضیه کشتی ویمبلدون به سال ۱۹۲۳ میان انگلستان و ژاپن به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (PCIJ) ارائه گردید که در آن قضیه لهستان دادخواست ورود ثالث داده بود<sup>۱</sup> و سیزده دادخواست ورود ثالث به دیوان بین‌المللی دادگستری که فقط پنج دادخواست با موافقت دیوان مواجه گردید، قضیه اختلاف سرزمینی میان کامرون و نیجریه، اختلاف سرزمینی میان نیکاراگوئه و السالوادور رأی صلاحیتی مربوط به مصونیت دولت‌ها که بر اساس ماده ۶۲<sup>۲</sup> و در قضایای هایا دلاتوره و صید نهنگ‌های قطب جنوب بر اساس ماده ۶۳<sup>۳</sup> مورد پذیرش قرار گرفتند.

### ۱. منفعت در وضعیت مداخله

برای فهم دقیق وضعیت حقوقی مداخله در دیوان باید مفهوم منفعت به شکل دقیق و شفاف مشخص و معین شود. به این منظور نقش چهار بخش مهم، دولت مداخله‌گر، طرفین دعوی، دیوان و جامعه بین‌المللی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. همان‌گونه که ذکر آن رفت دو نوع مداخله بر مبنای اساسنامه دیوان مقرر گردیده است. یک شیوه بر اساس ماده ۶۲ که در آن دولت متقاضی، با اثبات وجود یک منفعت با ماهیت حقوقی و احراز دیوان در فرایند دادرسی شرکت می‌کند. در طریقه دوم بر اساس ماده ۶۳ دولت / دولت‌های طرف یک معاهده چندجانبه به محض اطلاع از ثبت دادخواست دو طرف از اطراف معاهده مذکور جهت اخذ نظریه تفسیری، به این نهاد دادخواست مداخله می‌دهند، دیوان با حصول قطعیت در خصوص طرفیت دولت / دولت‌های متقاضی در معاهده چندجانبه محل اختلاف به ایشان اجازه اعلام نظر خودشان تا قبل از رأی نهایی دیوان صادر می‌کند؛ اما در عمل به چند دلیل دولت‌ها چندان تمایلی به ورود به عنوان ثالث ندارند. اول اینکه به دلیل تحمیل هزینه‌های مالی رسیدگی در دیوان برخی از دولت‌ها از ورود به عنوان ثالث منصرف می‌شوند. دوم تبعات

1. Ss Wimbledon (UK v. Japan) (Question of Intervention by Poland) (1923) PCIJ

2. ICJ Rep 1990, (El Salvador v. Honduras Application of Intervention by Nicaragua and ICJ Rep 1999 (Cameron v. Nigeria) Application of Intervention by Guinea and ICJ Rep 2012

(Italy v. Germany) Application of Intervention by Albany.

3. Haya de la Torre, ICJ Rep 1951 and whaling in the Antarctic, ICJ Rep 2010

### مداخله در قضایای محیط زیستی

دو قضیه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت که با محوریت موضوعات محیط زیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند. اول قضیه آزمایش‌های اتمی (Nuclear Tests) و سپس قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب (whaling in the Antarctic).

#### ۱. آزمایش‌های هسته‌ای

در تاریخ ۹ می ۱۹۷۳، استرالیا و نیوزیلند دادخواستی علیه فرانسه در خصوص برنامه آزمایش‌های هسته‌ای در جو منطقه اقیانوس آرام جنوبی توسط فرانسه ثبت کردند (برزگزراده، ۱۳۹۸: ۱۶۴). استرالیا ادعا کرد که آزمایش هسته‌ای، نقض حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید و دیوان باید فرانسه را مکلف به ارائه تضمینی مبنی بر عدم تکرار چنین آزمایش نماید (ICJ Rep, 1974: 253). استرالیا مدعی بود که این آزمایش‌ها موجب ریزش ذرات اتمی بر قلمرو این کشور می‌گردد. (ICJ Rep, 1974: 253) نیوزیلند هم با ذکر این نکته که این چنین آزمایش‌هایی به دلیل سرایت به دیگر قلمروها ممنوع است و به محکومیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در عرصه بین‌المللی اشاره داشت (ICJ Rep, 1974: 201) نیوزیلند پیشنهاد کرد تا یک اجماع جهانی در جهت منع آزمایش‌های هسته‌ای به‌عنوان یک تعهد عام‌الشمول صورت بپذیرد که این پیشنهاد مورد تأیید دولت استرالیا قرار گرفت (ICJ Rep, 1974: 207). دولت فیجی با استناد به ماده ۶۲ درخواست ورود ثالث را تقدیم دیوان نمود. دادخواست فیجی متمرکز بر تأثیر واقعی و مخرب آزمایش‌های هسته‌ای بر محیط‌زیست بود. دیوان به درخواست استرالیا و نیوزیلند قرار موقتی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳ صادر نمود که به‌موجب آن فرانسه بایستی از آزمایش‌های هسته‌ای که موجب بارش ذرات رادیواکتیو بر قلمرو استرالیا و نیوزیلند می‌گردد، خودداری می‌نماید. دیوان در رأی صادره در مورخ ۲ دسامبر ۱۹۷۴ اعلام کرد که دادخواست‌های استرالیا و نیوزیلند موضوعیت ندارد و بنابراین لزومی می‌ندارد که دیوان در این باره تصمیمی اتخاذ کند. دیوان استدلال کرد که استرالیا و نیوزیلند به اهدافشان رسیده‌اند، چراکه فرانسه در چندین اظهار نظر عمومی اعلام کرده است که دیگر قصد ندارد که آزمایش‌های هسته‌ای جوی بیشتری در تکمیل آزمایش‌های سال ۱۹۷۳ خود انجام دهد (برزگزراده، ۱۳۹۸: ۱۲۴). به همین دلیل دیوان فرصت نیافت که به بررسی ماهوی ورود ثالث بپردازد.

در سال ۱۹۹۵ نیوزیلند با ذکر این نکته که آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در سال ۱۹۷۳ موجب ورود خسارت به محیط‌زیست دریایی گردیده است و دیوان در رأی سال ۱۹۷۴ خود فرانسه را از انجام آزمایش هسته‌ای جوی منع نموده است درحالی‌که؛ این ممنوعیت در خصوص آزمایش‌های زیرزمینی مطمح نظر قرار نگرفته است؛ لذا با توجه به آزمایش‌های زیرزمینی، دیوان مجدداً فرانسه را به دلیل نقض کنوانسیون Noumeo، حقوق بین‌الملل عرفی محکوم نماید. استرالیا جهت مداخله به‌عنوان ثالث دادخواست خودش را به دیوان تقدیم نمود (ICJ Rep, 1995). دیوان دادخواست بررسی مجدد نیوزیلند را به دلیل اینکه به نظر دادگاه مبانی رأی ۱۹۷۴ مورد خدشه واقع نشده است را رد نمود (ICJ Rep, 1995: 83). دیوان متذکر گردید که دادخواست ارجاعی با خواسته منع آزمایش هسته‌ای جوی بوده است و لذا دیوان نمی‌تواند بیش از خواسته دعوی موضوع جدیدی را مورد حکم خود قرار دهد (ICJ Rep, 1995: 83) نتیجه اینکه مسئله ورود ثالث هم مورد بررسی قرار نگرفت، قاضی اختصاصی پالمر<sup>۱</sup> به رأی صادره اعتراض نمود. وی بر این باور بود که حضور دولت‌هایی که دادخواست مداخله در پرونده داشتند می‌توانست از این حیث مفید باشد که شاید استدلال آنها دارای این قوت باشد که بتواند بر نظر دیوان تأثیرگذار باشد (ICJ Rep, 1995: 85).

#### – دادخواست‌های مداخله

درحالی‌که دیوان به دلیل عدم رسیدگی به پرونده اصلی به بررسی دادخواست‌های ثالث نپرداخت نمی‌توان نظر این نهاد را به شکل دقیق و معین در خصوص این دادخواست‌ها احصا نمود ولی نفس ثبت دادخواست مداخله توسط استرالیا، جزایر سلیمان<sup>۲</sup>، میکرونسیا<sup>۳</sup>، مارشال<sup>۴</sup> و ساموآ<sup>۵</sup> خود نشان از اهمیت مسئله محیط‌زیست بین‌المللی دارد و تمایز آن از دیگر پرونده‌ها را اثبات نمود و همچنین مثبت این ادعا بود که این قبیل موضوعات فقط محدود به اطراف اصلی پرونده نیست. دادخواست مداخله استرالیا مبتنی بر تجویز ماده ۶۲ اساسنامه بود و بر این توجیه استوار بود که رأی دیوان می‌تواند منافع جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. حقوق

1. Geoffrey palmer  
2. Solomon  
3. Micronesia  
4. Marshall  
5. Samoa

(Liebelt, 2013:15).

کنوانسیون Noumea فی مابین نیوزیلند و فرانسه به منظور حفاظت از محیط زیست اقیانوس آرام جنوبی منعقد گردیده بود. جزایر سلیمان، مارشال و ساموآ و میکرونیا بر این باور بودند که به دلیل آثار نقض معاهده محیط زیستی Noumea بر کل منطقه جنوب اقیانوس آرام دیوان باید دادخواست مداخله این دولت‌ها را بر اساس ماده ۶۳ اساسنامه مورد پذیرش قرار دهد چراکه ماهیت این معاهده مرتبط با مسئله منفعت جامعه بین‌المللی است و فقط محدود به دو طرف آن نمی‌باشد. (Liebelt, 2013:15)

## ۲. صید نهنگ‌های قطب جنوب

در ۳۱ می ۲۰۱۰ دولت استرالیا دادخواستی به طرفیت دولت ژاپن در دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت کرد. مبنای ورود دولت استرالیا ادعای نقض کنوانسیون ۱۹۴۶ تنظیم مقررات صید نهنگ‌های قطب جنوب<sup>۱</sup> توسط ژاپن بود. بر این اساس دولت استرالیا مدعی بود که دولت ژاپن با صید بیش از حد نهنگ‌ها - که مجوز آن در کنوانسیون ذی‌ربط برای مقاصد صرفاً علمی و تحقیقاتی صادر شده بود - کنوانسیون مربوطه را نقض و اهداف تجاری را دنبال می‌کند (ICJ Rep, 2010). نیوزیلند در مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ دادخواست مداخله خودش را با لحاظ بند ۲ ماده ۶۳ اساسنامه تقدیم دیوان نمود. (Application of intervention by new Zealand, 2012) از آنجایی که نیوزیلند یکی از اطراف کنوانسیون مزبور به شمار می‌آمد حق مداخله در این پرونده به منظور بیان ملاحظات حقوقی و فنی خودش را داشت. دیوان در مورخ ۶ فوریه ۲۰۱۳ با این تقاضا موافقت نمود. برخلاف پرونده پیشین (آزمایش‌های اتمی) دیوان با صدور مجوز مداخله نیوزیلند فرصت تبیین نظریات خودش در باب ورود ثالث را پیدا کرد ولی از این فرصت هم به نحو مطلوب به شکلی که رافع تمام اتهامات باشد بهره نبرد. متأسفانه تصمیم دیوان در خصوص تجویز مداخله نیوزیلند مشتمل بر تحلیل کلیات امر مداخله نیست. (Dissenting opinion of judge owada, 2014:12) می‌دارد که شاید دیوان یک فرصت مهم برای بیان نظریات خودش راجع به شرایط، دلایل، آثار و مسائل مرتبط دیگر در

محیط زیست از جمله تعهدات عام‌الشمول است و محدود به طرفین اصلی دعوی نیست. دولت استرالیا بر همین مبنا مفهوم منفعت با ماهیت حقوقی مندرج ماده ۶۲ اساسنامه را محرز شده لحاظ نمود. (ICJ Rep, 1995: 23)

دولت نیوزیلند هم برای اثبات اینکه حقوق مطروحه در این پرونده مرتبط با همه اعضا جامعه بین‌المللی است استدلال نمود که:

۱- حق همه اعضا جامعه بین‌المللی از جمله نیوزیلند است که به جهت عدم ریزش ذرات رادیو اکتیو بر قلمرو خود، تقاضای منع آزمایش‌های هسته‌ای را داشته باشند.

۲- حق همه اعضا جامعه بین‌المللی از جمله نیوزیلند است که جهت مصونیت از ذرات رادیواکتیو مصنوعی چه از طریق زمینی، دریایی یا هوایی و به منظور حفظ محیط زیست (منطقه‌ای و بین‌المللی) منع فوری هرگونه آزمایش جدید را خواستار باشد (ICJ Rep, 1995:291).

استرالیا متعاقباً با پذیرش استقلال نیوزیلند موارد مطروحه مورد ادعای نیوزیلند را از جمله حقوق بین‌الملل مشترک برای همه ملل برشمرد (ICJ Rep, 1995:292).

نیوزیلند در توضیح استدلال خود ادامه داد: حقوق مندرج در بند ۱ و ۲ دادخواست مذکور از این حیث مرتبط به همه دولت‌هاست که نقض قواعد آن نسبت به یک دولت عضو جامعه بین‌المللی، نقض حقوق همه جامعه بین‌المللی به شمار می‌آید؛ چراکه حفظ محیط زیست برای حفاظت از زندگی و امنیت مردم جهان است و به عبارتی مسئله منفعت جامعه بین‌المللی در کل، در میان خواهد بود لذا محیط زیست یک مسئله جهانی است و نه صرفاً یک مسئله داخلی (ICJ Rep, 1995:25) و همچنین ادامه می‌دهد که: آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه به ناچار نتایجی را در مناطقی از خود بروز خواهد داد که محصور در قلمرو تحت صلاحیت فرانسه نخواهد بود و به عبارت دیگر بر میراث مشترک بشری آثار مخربی از خود بر جای خواهد نهاد (ICJ Rep, 1995:25). استرالیا ادعا کرد که با توجه به ماهیت بین‌المللی محیط زیست و تعهدات فرانسه در قبال جامعه بین‌المللی نه تنها استرالیا بلکه همه دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی محق به مداخله می‌باشند و این وضعیت را با مفاد ماده ۶۳ حق مداخله قیاس می‌کند که در آن همه دول طرف یک معاهده چندجانبه حق مداخله خواهند داشت؛ چراکه رأی دیوان به هر حال منافع جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و همین قرینه موجب احراز منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ خواهد بود

1. Convention for Regulation of Whaling 1946

23: 2010, Rep). همچنین ژاپن، اعلام موافقت دولت استرالیا با ورود نیوزیلند را فراتر از صلاحیت طرفین دعوی برشمرد (23: 2010, ICJ Rep).

متقابلاً نیوزیلند در پاسخ به ادعاهای دولت ژاپن اظهار داشت که تشخیص مداخله (چه بر اساس ماده ۶۲ یا ۶۳ اساسنامه) منحصرأ در صلاحیت خودش می‌باشد. دوم اینکه نیوزیلند به‌عنوان یکی از اطراف دعوی اصلی قلمداد نمی‌شود، لذا نقض بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه محقق نگردیده و سوم اینکه بر اساس ماده ۶۳ (برخلاف ماده ۶۲) مداخله‌گر در فرایند دادرسی آن‌چنان تأثیری نخواهد داشت (2010, ICJ Rep, 26) دیوان در بیانیه پذیرش نیوزیلند تمام موارد فوق‌الذکر را مورد تأیید قرار داد (2013, ICJ Rep). قاضی اودا<sup>۶</sup> در نظریه مستقل خودش ضمن تأیید رأی دیوان در پذیرش نیوزیلند به‌عنوان مداخله‌گر، بررسی دقیق‌تر ادعاهای ژاپن را نیز ضروری می‌دانست. قاضی اودا بر این عقیده بود که دیوان وظیفه تعیین دقیق دادرسی عادلانه را بر عهده داشت و صرف بیان اینکه دولت مداخله‌گر به‌عنوان طرف اصلی دعوی به شمار نمی‌آید را ساده انگاشتن موضوع و نپرداختن به جزئیات مهم مسئله است. (2013, ICJ Rep, 14)

اینکه آیا کسب نظر موافق طرفین دعوی اصلی برای ورود دولت مداخله‌گر لزومی وارد یا خیر جز مسائلی بود که قاضی ترینداد به آن پرداخت. وی کسب رضایت اصحاب دعوی را ضروری و لازم نمی‌بیند چراکه اساساً ماده ۶۳ چنین حقی را برای ایشان قابل نشده است؛ اما در خصوص رضایت دیوان، فقط قائل به مطابقت گردیده و صلاحیت قضایی را رد می‌کند. بر اساس نظر قاضی ترینداد نکته محوری در این پرونده توجه به منافع جامع بین‌المللی است که در این قضیه وجود آن بدیهی است. وقتی که بحث حفاظت از نوع بشر، محیط‌زیست و موضوعات مشتمل بر منافع عام و دامنه تعهدات محافظت از این قبیل مسائل پیش می‌آید قطعاً مداخله امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. (2013, separate opinion of Trinidad, 34).

وی با ذکر نکات فوق‌الذکر به این نتیجه می‌رسد که قضیه صید نهنگ‌ها از قبیل موضوعاتی است که ماهیتاً با منفعت جامعه بین‌المللی در ارتباط است. در موافقت با ورود نیوزیلند توسط دیوان، تصمیم درستی و مقارن با تأمین منافع جامعی

خصوص ماده ۶۳ اساسنامه را از دست داد. (Dissenting opinion of judge owada, 2014:12)

دیوان در بررسی خودش به دو نکته مهم اشاره داشت. اول اینکه مداخله بر اساس ماده ۶۳ جز حقوق دولت‌هاست و ثانیاً بر این اساس (ماده ۶۳) دولت مداخله‌کننده به‌عنوان طرف دعوی قلمداد نخواهد شد (2010, ICJ Rep). در این قضیه دیوان به مسائلی از قبیل برابری اطراف دعوی، منافع جامعه بین‌المللی، مطلق یا مقید بود حق مداخله و استقلال اطراف دعوی نسبت به ثالث پرداخت. قاضی ترینداد<sup>۱</sup> در نظریه جداگانه<sup>۲</sup> خودش فرصت را برای تبیین دقیق دو مسئله اعم از برابری اطراف دعوی و منافع جامعه بین‌المللی غنیمت شمرد.

در این پرونده ژاپن به‌عنوان خوانده<sup>۳</sup> دعوی در رسیدگی‌ها حضور داشت و احتمالاً ورود نیوزیلند را در جهت تقویت موضع دولت استرالیا ارزیابی می‌کرد. به همین واسطه از دیوان تقاضا داشت تا مسئله مداخله دولت نیوزیلند به شکل کاملاً دقیق مورد بررسی قرار گیرد (2010, ICJ Rep, 22).

نگرانی ژاپن معطوف به بیانیه مشترک استرالیا و نیوزیلند در خصوص معدوم کردن نهنگ‌ها با یک استراتژی واحد و جامع بود.<sup>۴</sup>

استرالیا به استناد بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه<sup>۵</sup> دیوان مبادرت به تعیین یک قاضی اختصاصی نموده بود، در هیئت عمومی دیوان یک قاضی با تابعیت نیوزیلندی هم عضویت داشت و همین نکته موجب افزایش نگرانی ژاپن گردیده بود.

بر اساس مقرر بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه، ژاپن مدعی گردید که منافع استرالیا و نیوزیلند در این پرونده مشترک است و لذا نصب قاضی اختصاصی توسط استرالیا با عنایت به وجود یک قاضی با تابعیت نیوزیلند با اصل عدالت و مفاد این بند مغایرت دارد و نکته دوم اینکه هدف نیوزیلند برای مداخله بر اساس ماده ۶۳ فراغت از امر اثبات منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ بوده است که این نوع مداخله را نیز مغایر با اصول کلی حقوقی، از جمله اصل حسن نیت می‌داند (ICJ

1. Judge Cancado Trindad

2. Separate opinion

3. Defendant party

4. www.beehive.govt.n7/release/joint,statment Australia and New Zealand agree strategy legal case

۵. بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که: اگر در دیوان مزبور یک قاضی از ملیت یکی از طرفین دعوی باشد طرف دیگر می‌تواند شخصی را به انتخاب خود معین نماید تا به‌عنوان قاضی در محاکمه شرکت کند.

6. Judge Owada



قلمرو مبادرت به صدور قرار موقت می‌نماید (پور هاشمی و حقانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹). در قضیه گابچیکو - ناگیماروس به طرفیت مجارستان و چک اسلواکی ۱۹۹۷، دولت مجارستان به‌صراحت تعهدات محیط زیستی را از جمله تعهدات ارگا اومنس می‌شمرد. امروزه مصادیقی از تعهدات عام‌الشمول از جمله منع تجاوز، ژنوساید و اصول و قواعد مرتبط با حقوق بنیادین انسانی شامل حفاظت در مقابل برده‌داری، تبعیض نژادی مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است. دیوان در رأی مشورتی در خصوص حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید به‌صراحت این حقوق را ذیل تعهدات عام‌الشمول به شمار آورد (ICJ Rep, 1951:32). استرالیا، نیوزیلند و قاضی ترینداد با لوابح و نظریات خودشان موجب توسعه مفهوم حقوق محیط‌زیست شدند و سعی در تبدیل آن به تعهدات عام‌الشمول نمودند.

اختلافات زیست‌محیطی زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها در اعمال سیاست‌های توسعه‌ای خود بیش‌ازحد به اصل حاکمیت؛ اصول زیست‌محیطی را که برخی جزء قواعد امره و تعهدات عام‌الشمول هستند را نقض می‌کنند و با عنایت به اینکه نقض آشکار هنجارهای قواعد اساسی محیط‌زیست، امنیت و آینده بشر را تهدید می‌کند، مسئولیت بین‌المللی دولت خاطی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد (پورهاشمی و حقانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹)؛ لذا اگر مسئله محیط زیستی مستلزم ورود ثالث بود، دیوان باید با برقراری ارتباط وثیق میان منافع جامع بین‌المللی و حقوق محیط‌زیست و به‌تبع تعهدات عام‌الشمول، منفعت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ را احراز نماید.

امروزه روابط ابناء بشر ناشی از پدیده همبستگی است (کلیبار، ۱۳۶۸: ۱۴۲) و همبستگی مبنای مفاهیمی از قبیل تعهدات عام‌الشمول به شمار می‌آید. دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن مبادرت به تعریف تعهدات عام‌الشمول با این مقدمه می‌نماید؛ زمانی که یک کشور پذیرای سرمایه‌گذار خارجی در قلمرو خود می‌گردد باید حفاظت از حقوق ایشان و تعهدات خودش نسبت به آنها را به نحو کامل ایفا نماید. البته میان تعهدات نسبت به یک کشور و جامعه بین‌المللی تفاوت‌هایی وجود دارد، برای مثال حمایت دیپلماتیک جزء خصیصه‌های ملی حاکمیت است و ارتباطی به جامعه بین‌المللی ندارد. آن تعهداتی که همه دولت‌ها نسبت به آنها نگرانی و حساسیت دارند می‌تواند در شمول حتی حمایت دیپلماتیک قرار گیرند که به این تعهدات، تعهدات عام‌الشمول گفته می‌شود. در ادامه دیوان برخی از مصادیق تعهدات عام‌الشمول از جمله

بین‌المللی است و همچنین این تصمیم در توسعه حقوق بین‌الملل هم دارای اهمیت وافر خواهد بود چراکه مسئله حفاظت از محیط‌زیست، نسل‌های آینده و میراث مشترک بشری از جمله مسائل ذیل حقوق همه بشریت است. (separate opinion of Trinidad, 2013:35).  
وضع قوانین زیست‌محیطی<sup>۱</sup> مختلف از سوی قانون‌گذار (در حقوق بین‌الملل توسط خود دولت‌ها) بیانگر به رسمیت شناختن حق برخورداری از محیط‌زیست تا حد امکان است (پهرامی احمدی و علم خانی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

### تحلیل کلیات هر دو قضیه

با بررسی هر دو قضیه به این نتیجه می‌رسیم؛ مسائلی که با محوریت حقوق محیط‌زیست مطرح می‌شوند جاذبه ویژه‌ای برای ورود ثالث ایجاد می‌کند. در یکی با اثبات منفعت با ماهیت حقوقی (ماده ۶۲) و در دیگری به طرفیت در یک معاهده چندجانبه (ماده ۶۳). به‌عبارت‌دیگر آنچه به‌عنوان جوهر مشترک هر دو قضیه می‌توان بر آن تأکید کرد منافع جامعه بین‌المللی در کل است و همین ویژگی قواعد محیط زیستی را از قالب معاهدات تقابلی خارج و وارد در طبقه معاهدات همبسته می‌نماید.

استرالیا و نیوزیلند در قضیه آزمایش‌های اتمی و قاضی ترینداد در قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب بر این نکته تأکید داشتند که اگر قضیه‌ای مرتبط با جامعه بین‌المللی در کل باشد، هر دولتی در جهان صلاحیت ورود به دعوی به‌عنوان ثالث را خواهد داشت (ICJ Rep, 2010). در قضیه آزمایش‌های اتمی دیوان با توسعه رویه قضایی خود از رهیافت سنتی در خصوص مسائل محیط زیستی عدول می‌کند و با تأکید بر دو مبنای مستقل جلوگیری از تشدید اختلاف در مسائل محیط زیستی و ممانعت از نقض حقوق بشر در این

۱. از جمله قانون‌گذاری‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

کنوانسیون ۱۹۷۳ استهکم (اعلامیه محیط‌زیست) و ایجاد یونپ بر اساس قطعنامه ۲۰/۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کنوانسیون ۱۹۷۳ تجارت بین‌المللی انواع گیاهی و جانوری در معرض نابودی، واشنگتن، کنوانسیون ۱۹۷۳ محافظت از انواع مهاجر جانوری وحشی، کنوانسیون ۱۹۸۰ تدوین استراتژی جهانی حفاظت توسعه ۳ نهاد، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت، یونپ و صندوق جهانی غذا، کنوانسیون ۱۹۸۲ تدوین منشور جهانی طبیعت، کنوانسیون ۱۹۸۵ حفاظت از لایه اوزن، کنوانسیون ۱۹۸۹ کنترل و انتقال فرامرزی مواد زائد خطرناک و تخلیه آنها موسوم به کنوانسیون به ازل، اعلامیه اصول ۱۹۹۲ ریودوژانیرو.

(۱۳۹۰: ۱۵).

منفعت حقوقی دولت‌ها در رعایت تعهدات مربوط به حقوق بشر با منفعتی که هر یک از آنها باید در اقامه دعوی داشته باشند متفاوت است زیرا وجود منفعت برای اقامه دعوی اصولاً با مسائل خاصی مربوط به قابلیت پذیرش ملازمت دارد و نفی یکی به معنای رد دیگری نیست (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۵). دیوان در قضیه دیوار حائل تغییراتی در رویه خود داد و موارد نقض حقوق بشر را برجسته کرد (ممتاز و زر نشان، ۱۳۹۵: ۲۶) همچنین ضروری است به دلیل اهمیت روزافزون مسئله محیط‌زیست دیوان با شهادت بیشتری در اعمال ورود ثالث با منفعت حقوقی در پیوند آن با منافع جامعه بین‌المللی مبادرت به صدور رأی اعلام نماید.

### بحث و نتیجه‌گیری

با مطالعه پرونده‌های مطروحه نزد دیوان در این مقاله یک مسئله هویدا می‌شود و آن‌هم تمایل واقعی دولت‌ها به ورود به قضایایی است که واجد خصیصه محیط زیستی می‌باشند. رویه قضایی دیوان هم مبین این نکته هست که پرونده‌ها با موضوعات زیست‌محیطی، محدود و محصور به طرفین اختلاف نیست، عطف به اینکه ملاک ماده ۶۲ جهت ورود ثالث و اثبات وجود منفعت با ویژگی حقوقی است و با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با عنایت به رشد و توسعه حقوق بین‌الملل تبدیل به حقوقی با ماهیتی همبسته گردیده و حقوق همبسته ذیل تعهدات عام‌الشمول تعریف می‌شود، پس می‌توان حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را مطابق با رویه بین‌المللی دولت‌ها با اعتقاد حقوقی آنها که در کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد متبلور گردیده حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را یکی از حقوق ناظر بر منافع بین‌المللی دولت‌ها قلمداد کرد. در این وضعیت پذیرش دول ثالث در قضایای محیط زیستی منوط به منفعت خاص و مستقیم آنها نخواهد بود. نتیجتاً دیوان به‌منظور احراز منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه با یک منفعت عام که حاصل زیست در جامعه بین‌المللی است مواجه است و از آنجایی که بر اساس آراء دیوان در قضایای متعدد از قبیل بارسلونا تراکشن، بلژیک علیه کنگو، نیکاراگوئه علیه آمریکا ضمن تعریف ویژگی‌های تعهدات عام‌الشمول آنها را تعهد نسبت به همه اعضا جامعه بین‌الملل لحاظ نموده به‌طبع، مقصود ماده ۶۲ اساسنامه به نحو اخص محقق می‌شود.

منع تجاوز، منع ژنوساید، اصول و قواعد مرتبط با حقوق بنیادین انسانی شامل حفاظت در مقابل برده‌داری و تبعیض نژادی را برمی‌شمرد (ICJ Rep, 1970: 116); همچنین دیوان با صدور رأی مشورتی خود در سال ۱۹۵۱ در پاسخ به امکان اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید، حقوق مندرج در آن کنوانسیون را جزء قواعد آمره قلمداد می‌کند (ICJ Rep, 1951: 27)، علاوه بر این در رأی مزبور چنین آمد: دیگر حقوقی که توسط جامعه بین‌المللی به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عام لحاظ می‌شود، شایستگی ارتقا به وضعیت تعهدات عام‌الشمول دارند. (ICJ Rep, 1951: 27) جامعه جهانی جدید که با کانت شناخته می‌شود و به افراد، سازمان‌های غیردولتی و اهالی کره ارض مربوط می‌شود و به انقلابی گری شهرت یافته و بر عبور از سیستم دولت‌های تأکید دارد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۱). حقوق بین‌الملل ماهیتی متحول و پویا دارد (آگویس، ۱۳۸۸: ۱۷)؛ بنابراین مصادیق تعهدات عام‌الشمول به‌طور مستمر در حال تغییر و تکامل است. نظم جدید دربرگیرنده منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی است ب بر اساس رویکرد نوین قواعد مربوط به نظم عمومی بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن از درجه اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود (کسسه، ۱۳۷۰: ۴۴۸). امروزه مفهوم تعهدات عام‌الشمول در رویه بین‌المللی، رویه قضایی و دکتترین موردپذیرش قرار گرفته است. (Ragazzi, 1997: 14 in Liebelt, 2013: 15) با این حال تعریف واحدی از آن جزء تعریفی که دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن به عمل آورد وجود ندارد. (Ragazzi, 2006: 21 in Liebelt, 2013: 15) قاعده به درجه عام‌الشمول ارتقا یابد باید واجد خصیصه بنیادین و همچنین مبتنی بر ارزش‌های والای اخلاقی جهانی باشد (Ragazzi, 1974: 183). فارغ از مباحث تئوریک و دکتترین، برای طرح و دفاع از مفهوم منفعت جامعه بین‌المللی باید ملاک‌های قابل اثباتی در دست باشد. برای مثال دولت‌های استرالیا و نیوزیلند با استناد به ماده ۶۲ در مقام اثبات منفعت با ماهیت حقوقی برای خودشان بودند و سپس در توضیحات ضمیمه مبادرت به قیاس منع آزمایش‌های اتمی با منافع جامعه بین‌المللی نمودند. طرح مواد ۴۸ و ۵۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل حاکی از تحولی مهم در حوزه مسئولیت بین‌المللی به‌ویژه از حیث تکلیف دولت‌ها به حفظ و رعایت نظم عمومی بین‌المللی است که خود ثمره گسترش جامعه‌گرایی در نظام حقوق بین‌الملل است (حدادی،

## منابع

- آگویاس، ماریا (۱۳۸۸). *ضرورت در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت*. ترجمه مهدی حدادی و سیامک کریمی. تهران: انتشارات خرسندی.
- الهیوی نظری، حمید (۱۳۹۴). «ورود ثالث در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری ماده ۶۲ اساسنامه». *مجله مطالعات حقوق عمومی*، زمستان دوره چهل و پنجم، شماره ۴، صص ۶۶۷-۶۹۰.
- امین، سید حسن (۱۳۵۳). «ورود شخص ثالث». *مجله کانون سردفتران*، شماره ۱۷۰، صص ۳۲-۴۳.
- بوزان، بری (۱۳۸۸). *از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی*. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهرامی احمدی، حمید؛ علم خانی، اعظم (۱۳۹۳). «مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال آلودگی‌های زیست‌محیطی». *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال سوم، شماره ۷، صص ۹۵-۱۱۳.
- پورهاشمی، سید عباس؛ حقانی، مجید (۱۳۹۶). «نقش قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات زیست‌محیطی بین دولت‌ها». *مجله فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۳۳، صص ۱۳۶-۱۰۷.
- حسینی، علیرضا (۱۳۹۰). «ورود شخص ثالث در دادرسی مدنی ایران». *مجله دادرسی*، شماره ۸۵، صص ۳-۸.
- رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۳). «حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها، نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین‌المللی». *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۰۶-۲۰۵، صص ۵۹-۵۰.
- زرنشان، شهرام (۱۳۹۲). *شکل‌گیری و شناسایی حقوق بین‌الملل عرفی*. تهران: گنج دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: انتشارات دراک.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد*. ترجمه مرتضی کلانتری. تهران: انتشارات دفتر خدماتی حقوق بین‌المللی.
- کرم الهی، پروین (۱۳۹۵). «قواعد حاکم بر و دعاوی طاری دیوان بین‌المللی دادگستری». *مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی*، شماره ۴۵، صص ۱-۱۱.
- کلییار، کلود آلبر (۱۳۶۸). *نهادهای روابط بین‌الملل*. ترجمه هدایت اله فلسفی. تهران: نشر فاخته.
- ممتاز، جمشید و زرنشان، شهرام (۱۳۹۵). «تأملی دوباره بر اصل رضایی بودن صلاحیت در عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری». *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۵، صص ۹-۳۰.
- Chinkin, Christin (1993). *Third parties in International Law*. clarendon press, ox ford.
- Fitzmaurice, Malgosia (1996). *Environmental Protection and International court at justice*. cambridg university Press: cambridg.
- Liebelt, Franziska (2013). *Third State Intervention before the International Court of Justice in International Environmental Law Cases*. Faculty of Law. Victoria University of Wellington.
- Ragazzi, Maurizio (1997). *The concept of International obligation Erga omnes*. clarendon Press oxford. Oxford.
- Regazzi, Maurizio (2005). *International Responsibility Today*. martinus Nijhof mlieden.
- Verderos, Alfred (1937). "Forbidden Treaties in International Law, comments on Professor Garners Report on The Law at Treaties". 31, *American journal at Intervention Law*.
- wolfum, Rudiger (2001). *International in the proceeding before the International court of justice and the International Tribunal for the Law of the sea in p chandrasekhara rao and Rahmatoullah khan the International Tribunal for the Law of the sea*. Kluwer Law International the Hague.
- Zimmermann, Andreas (2012). *The Statute of the international court of justice*. commentary oxford university press. Oxford.
- Judgments of I.C.J/P.C.J.I and dissenting and separate opinion: PCJI Rep (1923). *ss winbledon (Uk v. Japan: Question of Intervention by Poland)*.

- ICJ Rep (1951). *Haya de la Torre* (Colombia v. Peru).
- ICJ Rep (1970). *Barcelona traction, Light and Power Company, Limited* (Belgium v. Spain).
- ICJ Rep (1974). *Nuclear Tests* (Australia v. France).
- ICJ Rep (1974). *Nuclear Test* (New Zealand v. France).
- ICJ Rep (1982). *Continental shelf* (Tunisia / Libyan Arab Jamahiriya).
- ICJ Rep (1982). *Continental shelf* (Libyan Arab Jamahiriya v. Malta).
- ICJ Rep, (1986). *Military and Para military Activities in and against Nicaragua*, (Nicaragua v. United State of America).
- ICJ Rep (1991). *Land and island and maritime Frontier Dispute* (El Salvador / Honduras: Nicaragua Intervention).
- ICJ Rep (1995). *Request for an Examination of the situation in accordance with Paragraph 63 of the court Judgment of 20 December 1974 in the Nuclear Tests*, (New Zealand v. France).
- ICJ Rep (1999). *Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria* (Cameroon v. Nigeria: Equatorial Guinea intervening).
- ICJ Rep (2010). Declaration of separate opinion by judge Trindade.
- ICJ Rep (2011). *Territorial and maritime Dispute* (Nicaragua v. Colombia).
- ICJ Rep (2012). *Jurisdictional Immunities of the state* (Germany v. Italy: Greece intervening).
- ICJ Rep (2014). *Whaling in Antarctic* (Australia v Japan: New Zealand Intervening).
- ICJ Rep (2014). *Declaration of dissenting opinion by Judge Owada*.